

رثای فرزندان در شعر عربی و فارسی

دکتر محمد جواد اسماعیل غائمی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان - خرمشهر

چکیده

در میان اغراض و معانی شعر فارسی و عربی آنچه از زیربنای عاطفی بسیار استوار برخوردار است و در عین حال از تخیل یعنی مهمترین عنصر شعر به کمال بهره دارد، مرثیه است. خاصه مرثیه در سوگ فرزندان، این گونه مرثی بی هیچ گونه اغراقی نمودی بیرونی از عواطف متراکم است که با آمیزه‌هایی از ابداعات مخیل، امکان تجلی پیدا کرده است و این مقاله کوششی است در راه شناساندن بخشی از این قسم شعر، در ادبیات فارسی و عربی.

واژه‌های کلیدی: رثاء، فرزندان، شعر، فارسی، عربی.

مقدمه

راز آفرینش از آغاز، بشر را به تفکر و اندیشه کشانده است. پیوند با ابدیت دیر یا زود بوقوع می‌پیوندد و آدمی کسان و عزیزان را ترک می‌گوید. آیندگان نیز به گذشتگان می‌پیوندند و جهان، سیر تداوم خویش را ادامه می‌دهد. ناله‌هایی که ماندگان در فراق رفتگان سر می‌دهند و گرچه می‌دانند دیر یا زود به سرنوشت آنان دچارند سوزناک و دردآلود است و گاه آنقدر از احساس و عاطفه لبریز که خواننده یا شنونده‌ی ناآشنا به هر دو را نیز به تأسف و تأثیر وامی‌دارد. در بین عالیترین تراوش‌های ذهنی انسان، یعنی چیزی که ما آن را شعر می‌دانیم، اغراض و معانی متعددی به چشم می‌خورد که به اقتضای برخورداری فرهنگی هر قومی دارای تنوع و حدود خاصی است، لیکن در میان اغراض و معانی شعر فارسی و عربی آنچه از زیربنای عاطفی بسیار استواری برخوردار است و در عین حال از تخیل یعنی مهمترین عنصر شعر نیز به کمال بهره دارد، مرثیه است، خاصه مرثیه در سوگ عزیزان، آن هم عزیزان دنیای احلام و رویاهای شاعر، دنیای جگر گوشه‌گان.

فی‌الواقع مرثیه فرازهای تلاقی عاطفه و تخیل است. غالب مراثی دارای عاطفه و تخیلی قوی هستند. خاصه مراثی فرزندان و این دست از مراثی بی‌هیچ‌گونه اغراقی نمودی بیرونی از عواطفی متراکم است که با آمیزه‌هایی از ابداعات مخیل، امکان تجلی پیدا کرده است و این مقاله کوششی است در راه شناساندن بخشی از این قسم شعر.

معنای لغوی رثاء

زبان‌شناسان در فرهنگ‌های لغت معانی مختلفی را در ماده‌ی «رثاء» ذکر نموده‌اند و آورده‌اند که:

«رثی فلانٌ فلاناً یرثیه رثیاً و مرثیه» اگر بعد از مرگش بر او گریه کند یا مویه سر دهد. و رَثِیْتُ المیتَ رثیاً و رثاءً و مرثاءً و مرثیه؛ یعنی او را بعد از مرگش ستایش کردم و بر او گریستم. و رثوتُ المیتَ: یعنی بر او گریستم و نیکویی‌های او را بر شمردم، یا اگر شعری در مورد او بسرایم. (ابن منظور: لسان العرب، ماده (رثی) تاج‌العروس ماده (رثی))

معنای اصطلاحی رثاء ابن عبدربه معتقد است که رثاء: «الفاظ اندوهگینی است که دل‌های سنگدلان را نرم می‌کند و اشک‌های منجمد را ذوب می‌نماید. اندوه را از خواستگاهش برمی‌انگیزد و شیون را فروکش می‌کند و آه و ناله را کوتاه می‌نماید». (ابن عبد ربه: العقد الفرید، ۲۲۸/۳)

احمدهاشمی رثاء را اینگونه تعریف می‌کند: «هو تعدادُ مناقب المیت و اظهار التّفجّع و التّلهّف علیه و استعظام المصیبه فیهِ». (احمد الهاشمی، جواهرالأدب، ص ۳۴۳)

یعنی برشمردن صفات نیک مرده و مویه و زاری بر او و بزرگ جلوه دادن مصیبت وی می‌باشد. در فرهنگ اصطلاحات عربی رثاء را گریه بر مرده و بر شمردن صفات نیک او بصورت شعری تعریف کردند. (مجدی وهبة و كامل المهندس: معجم المصطلحات العربية في اللغة و الآداب، ص ۱۷۶)

در ادبیات فارسی رثاء تعریفی کلی‌تر و شامل‌تر از عربی دارد، موجزترین شکل این تعریف چنین است: «رثاء و مرثیه بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران، و اظهار تأسف و تألم بر مرگ سلاطین و صدور اعیان و سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دین و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام مخصوصاً حضرت سید الشهداء و شهدای کربلا و شمردن مناقب و فضایل و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه تعظیم مصیبت و دعوت ماتم زدگان به صبر و سکون و معانی دیگری از این قبیل سروده شده است». (زین العابدین مؤتمن: شعر و ادب فارسی، ص ۴۷)

البته کیفیت‌های دیگری را نیز به این تعاریف افزودند. مثلاً دکتر عبدالحسین زرین کوب، حبسیات را هم در محدوده‌ی مرثیه گنجانیده است. (عبدالحسین زرین کوب: شعر بی دروغ شعر بی نقاب، ص ۱۵۶) و ظاهراً هر شعری که درباره‌ی آلام و مصائب فردی و جمعی سروده شده است از نظر ایشان مرثیه محسوب می‌شود.

دکتر ابوالقاسم رادفر، رثاء و مرثیه را عموماً بر اشعاری اطلاق می‌کند که شاعر آنها را در ماتم عزیزان و دوستان و مصایب پیشوایان دین به ویژه ائمه اطهار (ع) سروده باشد. (ابوالقاسم رادفر: شاهکارهای ادبیات فارسی، شماره ۵۲، ص ۹)

گروهی دیگر اشعار یأس‌آلود یا تفکرات فیلسوفانه یا مسئله مرگ و زندگی و افسوس بر دوران جوانی و ایام عمر و احساس مرگ و رسیدن به سر منزل باقی در این زمره می‌نهند و از اینگونه اشعار به مراثی فلسفی تعبیر کرده‌اند که گویای حال شاعران است و عموماً این نوع اشعار بر لوح مزار آنان نقر گردیده است. شبلی نعمانی حتی اشعاری را که حافظ در بستن میخانه‌ها و شکستن خمره‌های شراب سروده است نیز نوعی مرثیه برای شراب می‌شناسد. (نصرالله امامی: مرثیه سرایی در ادبیات فارسی، ص ۱۸)

مفهوم مرثیه و اساس آن

شاید ایجاد مفهومی جامع و مانع برای مرثیه که درخور کلیه‌ی عصور باشد ناممکن است زیرا مرثیه مراحل فنی متعددی را از بدو نشأت تا استقرار و تجدید پشت سر گذارده است.

مرثیه دیدگاهی بیطرف فردی یا کلی است، به این معنی که مرثیه پناهگاهی است که در درجه نخست مرثیه‌گو و در مرتبه دوم جامعه بدان پناه می‌برد تا از شدت مصیبت وارده به آنها بکاهد.

مرثیه کلامی ادبی فنی و موزون است که از یک واقعیت روحی و اجتماعی و فکری و فرهنگی به صورت مویه و ندبه و عزا تعبیر می‌کند. مرثیه با توجه به ساختار فنی و دقیق که دارد در هر شخصی عواطف و احساسات پوشیده و پنهان را برمی‌انگیزد و انسان را به عالم آرامش و سکون و اطمینان خاطر سوق می‌دهد. و فشارهای مختلف روحی و عاطفی که شخص را مورد هجوم قرار می‌دهد از او دور می‌سازد و حالتی از توازن فکری و روحی به فرد و جامعه می‌بخشد. با اینکه مرثیه در بدو امر خود علتی از علل برانگیختن درد و غم است اما در نهایت انسان را به آینده امیدوار می‌کند و افق‌های جدیدی را پیش روی او می‌گشاید. در واقع مرثیه یک ابزار تدافعی است و مرثیه‌گو بوسیله‌ی آن با مرگ حتمی که خلق را می‌درد مقابله می‌کند. و با دگرگونی‌های زمانه و تلخی و ناملايمات می‌ستیزد. بنابراین در مرثیه آدمی به تسلی دست می‌یابد زیرا از گذر شرح مصائب و تألمات، روزنه‌ای از امید و شادی می‌گشاید و با این کار موجب صبر و تسلی و تسکین بازماندگان می‌شود. از این جهت است که مرثیه قرین حکمت گشته و از آن قابل جدا شدن نیست، حکمتی که به آرامش و اطمینان و امیدواری ماتم‌زده می‌انجامد.

دکتر شوقی ضیف معتقد است که: «رثاء از وردها و دعاهایی که برای مردگان در قبرشان می‌گفتند تا در قبر آرام گیرند متحول شده است و بعدها همین دعاها و وردها مخصوصاً نزد زنان به گریه و ناله‌ی گرم مبدل گردید.

در جای دیگر می‌گوید: «شکی نیست که آغاز رثاء خود نزد عرب و نزد سایر ملل بصورت جادو و ورد و دعا بوده که برای آرامش مردگان خویش می‌سرودند. آنگاه به مرور زمان این هدف را از دست داده و به شکل رثای عصر جاهلی درآمد». (شوقی ضیف: تاریخ الأدب العربی، العصر الجاهلی، ص ۲۰۷)

پیدایش مرثیه در ادبیات عرب

مرثیه بسیار پیشتر از آنکه در ادب فارسی نوعی خاص از شعر شمرده شود و شاید حتی پیش از آنکه نمونه‌های مشابه یا نزدیک بدان در ادب ایران پیش از اسلام دیده شود بعنوان یکی از مقاصد شعر عربی جای خود را در ادب این قوم باز کرده بود. منشأ مرثیه در ادب عربی را باید در روابط قبایل و منازعات آنها جستجو کرد زیرا در رهگذر شعر عصر جاهلی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «رثاء یعنی مدح و توصیف از مناقب گذشتگان میدان جنگ و دعوت و ترغیب قبیله به

گرفتن خون کشته‌شدگان معرکه یا مردگان بیگانه که حقی بر گردن شاعر داشتند». (نصرالله امامی: مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، ص ۱۸)

در حقیقت سخن در باب آغاز مرثیه‌سرایی در ادب عربی و اینکه چه کسی برای اولین بار مرثیه سروده است همانند بحث درباره‌ی آن است که چه کسی برای نخستین بار شعر سروده است.

درباره‌ی نشأت شعر عربی دیدگاه‌های مختلفی توسط قدما و معاصرین عرب و مستشرقان ایراد شده است و ناقدان گذشته عرب سرآغاز شعرسرایی را از زمانی که اولین بیت گفته شده در نظر گرفته‌اند و شکی نیست مراحل‌ی که شعر عربی پیموده تا به صورت جاهلی درآمد میهم است و نمونه‌هایی که صورت‌های اولیه‌ی آن را نشان دهد در دست نداریم. آنچه در اختیار ماست قصایدی است با شکل متکامل و سنت‌های فنی پیچیده در وزن و قافیه و مضمون و موضوع با سبک و ریخت مستحکم، سنت‌هایی که پرده‌ای ضخیم بین ما و مرحله‌ی کودکی و پرورش شعر عرب می‌کشد.

تقریباً بدون آنکه چیزی از آن بدانیم ابن سلام کوشیده است پرده را اندکی کنار زند و فصلی به گفتگو از شاعران اولیه جاهلی اختصاص دهد. (ابن سلام الجمعی: طبقات فحول الشعراء، ص ۲۳)

راویان معتقدند اولین کسی که در میان شاعران عرب مرثیه گفت و مرثیه‌ی را در قالب قصیده‌های بلند بیان کرد، مهلهل بن ربیع بعد از کشته شدن برادرش کلب بود. همچنین به اعتقاد بسیاری مهلهل اولین شاعری است که قصیده‌ی عربی را ایجاد کرد. (ابن قتیبة: الشعر و الشعراء، ص ۱۶۸)

و بر همین اساس است که دکتر ابراهیم نجار در کتاب خود شعراء عباسیون منسیون می‌گوید: «باکی نیست اگر فن رثاء — که مهلهل در آن مشهور است و او را می‌بایست پایه‌گذار شعر تلقی کرد و قصاید اولیه را به او منسوب می‌کنند — از دیدگاه نقد قدیم عرب اصل شعر عربی است و حاوی سایر اغراض شعری است یا در برگیرنده‌ی نشانه‌های سایر اغراض شعری است». (ابراهیم النجار: صص ۴، ۹، ۱۰)

پیدایش مرثیه در ادب فارسی

سخن در باب آغاز مرثیه‌سرایی در ادب فارسی بسیار دشوار است و اصولاً چه کسی برای اولین بار مرثیه‌ی فارسی را سروده است ناممکن است و بحث درباره‌ی اینکه چه کسی برای اولین بار مرثیه سروده است همانند بحث درباره‌ی آن است که چه کسی برای نخستین بار شعر گفته است و تحقیق در این زمینه هیچ‌گاه راه به دهی نبرده است، زیرا به علت اینکه نمی‌توان

نقطه‌ی آغازین شعرسرایی را محدود کرد و اینکه چه کسی آغازگر شعر بود طبیعی است نمی‌توان اولین مرثیه و مرثیه‌سرا را مشخص کرد.

درباره‌ی مرثیه‌سرایی ایران پیش از اسلام اطلاع چندانی در دست نیست ولی قراین نشان می‌دهد مرثیه‌سرایی در ایران باستان رواج داشته است و «رثای مرزکو» یکی از نمونه‌های شناخته شده این قبیل مرثی است که به زبان پهلوی (= پرتوی) سروده شده است. این مرثیه بسیار پخته و جاندار که بوسیله‌ی دکتر احمد تفضلی و بر پایه‌ی تحقیقان «هنینگ» به فارسی‌زبانان معرفی شده است، نشان دهنده‌ی وجود تجربیاتی در کار مرثیه‌سرایی در پهلوی اشکانی است. (نصراالله امامی: مرثیه‌سرایی در ایران، ص ۱۹)

مرثیه در مرگ یکی از پیشوایان مانوی به نام «مرزکو» سروده شده و وزن آن بر اساس هجاهای تکیه‌دار است. (همان، ص ۳۱)

اما در ادبیات دوره‌ی ساسانی و آثار زردشتی موردی قابل توجه در مرثیه دیده نشده است. این امر اگرچه دلیل عدم وجود مرثیه‌سرایی در ادبیات عصر ساسانی نیست ولی تا حدی گویای قلت رغبت به سرودن اینگونه اشعار تواند بود. محتمل است که زردشتیان از آنجا که با مرگ بصورت پدیده‌ای کاملاً منتظره و طبیعی برخورد می‌کردند و از زیاده روی در شیون پرهیز داشته‌اند کمتر به مرثیه گرایش نشان داده باشند.

از آنجا که در شاهنامه پیرامون مراسم سوگواری ایرانیان پیش از اسلام چیزی دریافته نمی‌شود که در آنها از مناقب متوفی سخن رانده باشد با این وصف در آثار گذشتگان از نوحه‌ی سیاوش و لحن باربد در مرگ شب‌دیز یاد شده است. (همان، ص ۳۱)

اگرچه مورد اول سابقه‌ای قدیمی‌تر از دوره‌ی ساسانی دارد ولی رواج آن به احتمال زیاد دوره‌ی ساسانی را نیز در بر می‌گرفته است و بهر حال این دو مورد نشانه‌هایی از وجود مرثیه در ادبیات و فرهنگ عصر ساسانی است.

از مرثیه‌هایی که در صحت و سقم آن نمی‌توان شک کرد و به نوعی آغازگر رسمی مرثیه‌سرایی در شعر فارسی می‌تواند بود، مرثیه‌هایی است که رودکی در رثای شهید بلخی و دیگران سروده است و یا حتی برخی اشعار دیگر از معاصران رودکی چون ربنجی بخارایی و عماره مروزی بجا مانده است. همه‌ی این مرثی حکایت از عمر دراز مرثیه‌سرایی در ادبیات گران‌بار فارسی می‌کند.

انواع مرثی در شعر فارسی و عربی

در تقسیم‌بندی مرثی، گاهی با توجه به گونه‌های موجود و شناخته شده‌ی آن در ادبیات فارسی و عربی تقسیماتی را ذکر کرده‌اند. یکی از محققان معاصر، مرثی را بدین صورت تقسیم‌بندی کرده است:

رثای تشریفاتی، رثای شخصی یا خانوادگی و رثای مذهبی. (زین‌العابدین مؤتمن: شعر و ادب فارسی، ص ۵۰)

در این تقسیم‌بندی، مرثی درباری و آنچه در مرگ بزرگان منسوب به دربار سروده شده جزء نوع اول محسوب گردیده، و انواع دیگر مرثی ملحوظ داشته نشده است. بدیهی است که تقسیم‌بندی مذکور جامعیت لازم را ندارد و اگرچه در ضمن بیان تشریحی به مرثی فلسفی نیز اشارتی رفته است اما از آن به عنوان بخشی مستقل، سخن به میان نیامده است و همچنین مرثی اجتماعی که بخش قابل توجهی از مرثی فارسی را به خود اختصاص داده در این تقسیم‌بندی به حساب نیامده است. با توجه به نمونه‌های موجود در شعر فارسی و عربی، اقسام زیر را برای مرثی می‌توان ذکر کرد و البته ادعای استقصای کامل و قطعی را ندارد، شاید انواع دیگری را بتوان بدان افزود:

- مرثی درباری

- مرثی شخصی و خانوادگی

- مرثی مذهبی

- مرثی فلسفی

- مرثی اجتماعی

- مرثی داستانی

مرثی شخصی و خانوادگی

این دسته از مرثی، پر احساس‌ترین و شورانگیزترین گونه‌ی رثاء در ادب فارسی و عربی است و بی تردید از نظر ارزش هنری و ادبی نیز به واسطه‌ی قوی بودن زمینه‌ی عاطفی، برترین قسم مرثی را تشکیل می‌دهد. یکی از پژوهندگان ادب فارسی درباره‌ی مرثی شخصی می‌نویسد: «از مرثی دیگر، واجد ارزش بیشتری است و قدرت زیادی در برانگیختن احساسات و تشحیذ ذهن و جلب رقت و عاطفه خواننده دارد؛ چه شاعر در سرودن آن به فرمان دل رفته و تأثرات و تألمات حقیقی خود را شرح داده است. در صورتیکه در سرودن مرثی [درباری] غالباً رعایت تشریفات ظاهره و رسوم متداوله را کرده و به تکلف خویشتن را مغموم و اندوهگین نشان داده است و پیداست که میان این سخن و آن سخن تفاوت از زمین تا آسمان است.» (همان، ص ۵۰)

مرثی شخصی غالباً شامل اشعاری است که شاعر در مرگ زن و فرزند و یا شخص دیگری از خانواده خود می‌سراید. و البته می‌توان مرثیه‌هایی را که شاعران برای یاران نزدیک خود سروده‌اند نیز در این قسم قرار داد.

مراثی فرزندان

مراثی فرزندان از انواع مراثی شخصی است که از جایگاه ویژه‌ای در میان مراثی خانوادگی برخوردار است.

دکتر نصرالله امامی در کتاب «مرثیه سرایی در ادبیات فارسی» درباره مراثی شخصی خصوصاً رثای فرزند می‌نویسد: «در اینگونه مراثی شاعر چون در محدوده‌ی ماجرا بوده و احیاناً خود ناظر بسیاری از جنبه‌های آن است بدین علت دامنه‌ی تصویرسازی و صحنه پردازی وی قوی است». (نصرالله امامی: در مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، ص ۵۰)

بهرحال صاحب نظران، مراثی خانوادگی خاصه رثای فرزندان را از نظر صداقت در ردیف مراثی مذهبی قرار داده‌اند. اگرچه در مراثی خانوادگی شاعر از مرگ یکی از عزیزان خود سخن می‌گوید ولی باید بپذیریم که چون از تردید ناپذیرترین حقیقت زندگی پرده برمی‌دارد و تجربه‌ای تلخ را در لباس شعر متجلی می‌کند که دیگران آن را حس کرده‌اند و یا آن که سرانجام حس خواهند کرد، لذا هر کسی را به اندیشه وامی‌دارد و همدردان را متأثر می‌کند، در این موضوع کدام شاعر ممکن است سالها مایه‌ی ترنم مصیبت‌زدگان شود و در باطن، تسلیتی مؤثر برای آنها باشد. شاعر در اینگونه از مراثی، اگرچه غم خود را جاودانه می‌کند اما تسلیتی جاودانه نیز می‌بخشد.

شاید بعضی شاعران را ناظران مغلط‌گوی و یا مدیحه‌سرا بنامیم که تصنع سخنانشان آنان را از توده مردم دور کرده است، اما همین شاعران متکلف در رثای ابنای خود راه را گسترده‌تر کرده و مجال گفتگویی بی‌پرده و بی‌لف و دوران با توده‌ی مردم می‌گشایند در این قسم از اشعار است که شاعران با مخاطبان نادیده و ناشناخته همدرد می‌شوند و قلب‌ها را تسخیر می‌کنند. از این رو به جرأت می‌توان گفت مراثی شخصی خصوصاً آنچه در سوگ فرزندان گفته شده، جاودانه‌های شعر فارسی و عربی است. در مرثیه‌ی فرزند اگرچه شاعر، کلامی درونی دارد و در افق بسته‌ای می‌اندیشد و از اندوه سخن می‌گوید اما از آنجائیکه سخنش آشناست، هزاران مشتاق پیدا می‌کند.

بسیاری از شاعران هم در ادبیات فارسی و هم ادبیات عربی شهرت خویش را مدیون مراثی شورانگیز و صادقشان می‌باشند.

رثای فرزندان در شعر عربی

رثاء بطور عام در شعر عرب تاریخچه‌ی طولانی دارد و از قبل از اسلام شروع شده و به عنوان یکی از مقاصد شعر عربی جای خود را در ادب این قوم باز کرده است و منشأ آن در روابط قبایل و منازعات آن می‌توان جستجو کرد. از این جهت رثای فرزندان و مرثیه برای فرزند

در شعر عرب به اندازه‌ی تاریخچه‌ی شعر عرب قدمت دارد و رثای فرزندان مشهورترین قسم مرثی‌های شعر عرب را تشکیل می‌دهد. در این راستا نمونه‌های برجسته‌ای قبل از اسلام تا عصر حاضر می‌توان پیدا کرد.

شاید دقیقاً نتوان نخستین مرثیه‌ی فرزند را در شعر عربی نشان داد، ولی می‌توان سخن حارث بن عباد بکری در مرگ فرزندش را یکی از قدیمی‌ترین مرثی‌های فرزندان در شعر عربی به شمار آورد. مرثی‌های فرزندان در شعر عرب را می‌توان با توجه به عصور ادبی از عصر جاهلی تا عصر حاضر تقسیم‌بندی کرد.

رثای فرزندان در عصر جاهلی

در عصر جاهلی نمونه‌های زیادی از رثای فرزندان را می‌توان پیدا کرد. که این فرزندان یا به مرگ طبیعی جان سپرده و یا به سبب جنگ و درگیری که از عادت‌های جاهلیان در خونخواهی کشتگان‌شان بود، از بین رفته‌اند.

قبلاً بیان شد که قصیده‌ی حارث بن عباد در رثای فرزندش یا به روایتی برادرزاده اش «بجیر» از قدیمی‌ترین آنهاست. ابن اثیر می‌گوید: «وقتی جنگ بسوس شعله ور شد، حارث مدت‌ها از آن کنار ماند تا اینکه مهلهل در خونریزی راه اسراف پیش گرفت و فرزند و فرستاده‌ی حارث بن عباد یعنی (بجیر) را ناجوانمردانه و تحقیرآمیز کشت. حارث از این کار مهلهل به خشم آمده، به خونخواهی بجیر برخاست. و در این بین مرثیه بسیار شیوایی که حماسه و فخر و رثاء را در هم آمیخته بود، برای بجیر سرود.

كُلُّ شَيْءٍ مَّصِيرُهُ لِلزَّوَالِ غير ربي و صالح الأعمال

مطلع این قصیده از مطلع نادر در مرثیه‌سرایبی است. زیرا شاعر قصیده را با تسلی دادن به خویشان آغاز می‌کند. از شاعران جاهلی که در سوگ فرزند مرثیه سروده‌اند، «أسود بن یغوث بن مطلب بن نوفل» (ابوتمام: دیوان حماسه، ۳۶۱/۱) را می‌توان نام برد.

أسود سه فرزند داشت که همگی در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند. هنگامی که قریشیان در سوگ کشته‌شدگان‌شان نشستند. بزرگان قوم گفته‌اند این کار را نکنید زیرا به گوش محمد و اصحابش می‌رسد و شماتت می‌کنند. از این روی أسود بن یغوث درد و آه و ناله را در سینه محبوس کرد. تا شب چون صدای ناله نائجه‌ای را بشنید به غلام خود گفت: ای غلام بنگر، چنانچه قریش گریه و زاری را مباح کرده است؟ وقتی غلام بازگشت گفت: زنی است که بر اشتر گم شده‌اش می‌نالد، أسود گفت: زنی بر اشترش می‌نالد پس چگونه بر فرزندانم نالم؟ از این روی ابیات شیوایی در مرگ فرزندان بسرود و آنها را زمزمه کرد و می‌گریست:

أَتَبْكِي أَنْ يَضِلَّ لَهَا بَعِيرٌ وَ يَمْنَعُهَا مِنَ التَّوَمِ السُّهُودُ
فَلَا تَبْكِي عَلَيَّ بَكْرٍ وَلَكِنْ إِلَى بَدْرِ تَقَاصَرَتِ الْجُدُودُ
أَلَا قَدْ سَادَ بَعْدَهُمْ رَجَالٌ وَ لَوْ لَا يَوْمٌ بَدْرٍ لَمْ يَسُودُ

ابوعلی القالی در کتاب الآمالی از شاعر «ربیعہ بن عبید بن جذیمہ» (جلد ۲/۷۲، ابوتمام: دیوان حماسه، ۳۴۸/۱) در مرگ فرزندش «ذؤاب» مرثیه‌ای ذکر می‌کند با این مطلع:

أبلغ قبائل جعفرٍ مخصوصةً ما إن أحاولُ جعفر بن كلابٍ
زهیر بن ابی سلمی از شاعران مشهور عصر جاهلی نیز در سوگ فرزندش «سالم» قطعه‌ای از شش بیت سروده است که نکات تأمل‌برانگیزی دارد.

ابوالفرج در اغانی ذکر کرده: «زمانی که سالم سوار بر اسبش بود، اسب می‌لغزد و سالم نقش بر زمین می‌شود و درجا جان بازده. (الأغانی، ۳۶۳/۱)

رأت رجلاً لاقی من العیش غبطةً
و شبّ له فیها بنون، توبعت
و أخطأه فیها الأمور العظائمُ
سلامةً أعوامٍ له و غنائمُ

از «متنخل» (ابن قتیبة: الشعر و الشعراء، ص ۴۰۰) شاعر جاهلی در سوگ فرزندش «أثیله» مرثیه‌ای نیز ذکر کردند با این مطلع:

ما بال عینک تبکی خضلاً
کما وها سرب الأخرات منبزلُ

در بیت بعد سؤال دیگری می‌کند که گویا پاسخ بیت اول است:

تبکی علی رجلٍ لم تبل جدتهُ
خلی علیک فجاجاً بینها سبیلُ

همچنان از جمله شاعران جاهلی نویره بن حصین مازنی را باید ذکر کرد که در مرگ فرزندش قصیده‌ای سروده است و صاحب کتاب «الآمالی» آن را نقل کرده است. (القالی: ۲۶۱/۱) این قصیده در بحر طویل و در سوگ «ابوسوداء» سروده شده:

و إني أرى للشّماتین تجلّدي
و إني كالتّأوی الجناح علی کسر
یُری واقعا لم یدر ما تحت ریشه
و إن ناء لم یسطع نهوضاً إلی وکر

از زنان شاعره در عصر جاهلی که در مرگ فرزند مرثیه سروده‌اند می‌توان به بسیاری اشاره کرد. از جمله شاعر «أم قرفه» (بشیر یموت: شاعرات العرب، صص ۴۳ و ۴۴)

همسر خذیفه بدرفرزاری و «أم قیس الضبیه» (همان، ص ۴۹) و «تماضر بنت شریک» (عمر رضا کحاله: أعلام النساء، ۱/۱۷۶) و «السُّلکة» (بشیر یموت: شاعرات العرب، ص ۴۴) مادر سُلَیک، شاعر و صلوک عصر جاهلی و عمرة الخثعمیة (ابوتمام: دیوان الحماسه، ۳۷۹/۱) که همگی در سوگ فرزند مرثیه‌ای را سروده‌اند.

رثای فرزندان در صدر اسلام و عصر اموی

یکی از شورانگیزترین مرثیه‌های فرزند در عصر صدر اسلام مرثیه شاعر ابوذؤیب هذلی است، این مرثیه دلگداز در رثای «خویلد بن خالد بن مُحَرَّت هذلی» است. (القرشی: جمهرة أشعار العرب، ص ۵۳۴. زرکلی: الأعلام، ۲/۳۲۵)

مرثیه ابوذؤیب در ۶۸ بیت است و از صادق‌ترین مرثی‌ها در شعر عرب به‌شمار می‌رود.
 أَمِنَ الْمَنُونُ وَ رِيْبَهَا تَتَوَجَّعُ وَ الدَّهْرُ لَيْسَ بِمُعْتَبَرٍ مَن يَجْزَعُ
 از دیگر شاعران هذیل «أبو صخر هذلی» است (ابوالفرج: الأغانی، ۵/۵۱۸) که در مرگ پسر خویش داوود مرثیه‌ای از ده بیت سروده است و عمق حیرت و اندوه و افسوس خود را از مرگ فرزند در آن بازگو می‌کند.

لَقَدْ هَاجَتْنِي طَيْفٌ لِدَاوُدَ بَعْدَمَا دَنَتِ فَاسْتَقَلَّتْ تَالِيَاتُ الْكَوَاكِبِ

از شاعران مرثیه‌سرای عصر صدر اسلام که رثای فرزند خود مرثیه‌ی شورانگیزی سروده «عامر بن وائله بن عبدالله بن عمیر» معروف به ابوظفیل از بنی کنانه و از صحابه پیامبر اکرم (ص) است. که یکی از روای حدیث پیامبر بشمار می‌رفت، ابوظفیل را آخرین صحابی پنداشتند که پیامبر را به چشم دیده است. وفات او را به سال ۱۰۷ هجری ذکر کردند. ایشان را فرزند می‌بود بنام طفیل که مرگ او داغی جگرسوز بر دل گذاشت. نقل می‌کنند که ابوظفیل را به مهمانی دعوت کردند، در آن مهمانی، کنیزکی با صدای دلنشین ابیاتی از مرثیه ابوظفیل برای فرزندش را از بر می‌خواند، ابوظفیل سخت تحت تأثیر قرار گرفت از شدت حزن و اندوه در حال گریه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

مرثیه وی در شش بیت در بحر بسیط است، از جمله آن:

خَلَى عَلَى طُفَيْلٍ الْهَمِّ وَ انْشَعَبَا وَ هَذَا ذَلِكُ رُكْنِي هَذِهِ عَجَبَا

أرطأة بن زُفر از بنی مکنی به ابوالولید (ابوالفرج: الأغانی، ۳۲/۱۳-۴۵). ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ۴۲۷/۱. المبرد: التعازی و المراثی، ص ۵۱) از مرگ پسر خود «عمرو» که از متن قصیده به نظر می‌آید در کودکی فوت شده سخن به میان آورده، و صبر و تحمل را از پدر بگرفت و أرطأة از شدت تعلق خاطر و عشق به این فرزند در کنار قبر او، خانه‌ای بساخت و از صبحگاه تا شبانگاه بر مزار او نوحه می‌سرود، و تا یک سال تمام کار او این بود و در پایان سال خود را با بیت لبید شاعر تسلی می‌داد:

إِلَى الْحَوْلِ ثُمَّ اسْمُ السَّلَامِ عَلَيَكُمَا وَ مِنْ بِيكِ حَوْلًا كَامِلًا فَقَدْ اعْتَذَرَ

مطلع مرثیه أرطأة با این بیت آغاز می‌شود:

وَقَفْتُ عَلَى قَبْرِ ابْنِ سَلْمَى فَلَمْ يَكُنْ وَقُوفِي عَلَيْهِ غَيْرَ مُبْكِيٍّ وَ مُجْزَعٍ

باز از شاعران صدر اسلام که در مرگ پسر خویش مرثیه سروده «بعیث مجاشعی» (ابن قتیبه: الشعر و الشعراء، ۴۰۵/۱. المبرد: التعازی و المراثی، ص ۱۹۳. عمر فروخ: تاریخ الآداب العربی، ۱/۷۳۱) را می‌توان نام برد مرثیه‌ی وی با این مطلع آغاز می‌شود و در بحر طویل است:

فَصَادَفَ مَنِّي غُصَّةً لَا يُسِيغُهَا شَرَابٌ وَ لَمْ يُذْهِبْ مَرَارَتَهَا الْعَسَلُ

ثابت بن قیس انصاری از شاعران دوره اموی، فرزندی به نام «حسن» داشت که فوت کرد و ثابت با قصیده‌ای غم‌انگیز که حزن و اندوه را در دل به جوش می‌آورد مرثیه گفت:

أفَلَحْتُ إِنْ كَانَ لَمْ يَمُتْ حَسَنٌ وَ كَفَّ عَنِّي الْبُكَاءُ وَ الْحُزْنُ

جریر بن عطیه (المبرد: الكامل، ۱/۱۸۴. جریر: دیوان، ص ۴۷۴) از مشهورترین شاعران عصر اموی در قوالب و اغراض گوناگونی شعر سروده اما شعر او در رثاء از عاطفه‌ی قوی و صادقی برخوردار است، فرزندی داشت بنام «سواده» که در اثر بیماری درگذشت و جریر را در غم فقدانش به سوگ نشاند، مرثیه غم‌انگیزی در ۸ بیت و در بحر بسیط در مرگ او بسرود.

قالوا نصيبك من أجرٍ فقلت لهم مَنْ لِلعَرِينِ إِذَا فَارَقَتْ أَشْبَالِي
لكن سوادهً يجلو مُقَلَّتِي لِحِمِّ باز يُصرِّصُ فَوْقَ المَرَقَبِ العَالِي

از شاعران دوران اموی که در مرگ فرزند مرثیه سروده‌اند به صورت مختصر می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

«صخر النعی» (ابوالفرج الاصفهانی: الأغانی، ۲۲/۳۴۷. دیوان الیهذلیین، ص ۵۱. زرکلی: أعلام، ۳/۲۰۱)

با مرثیه‌ای بدین مطلع:

و ما إِنْ صَوْتُ نائِحَةٍ بَلِيلٍ بِسَبَلِّ لا تَنَامُ مَعَ الهُجُودِ

«طریف بن اَبی وهب عبسی» با مرثیه‌ای بدین مطلع:

أرابعٌ مهلاً بعض هذا و اجملی ففی البأسِ ناهٍ و العزاءُ جمیلٌ

(ابوتمام: دیوان الحماسه، ۱/۴۴۲)

«عکرشه عبسی» (سید رضا محسنی: نظرة عامة إلى رثاء الابناء في الشعر العربي، ص ۹۲) با

مرثیه‌ای بدین مطلع:

سَقَى اللهُ أَجْدَانًا ورائی ترکُّها يحاضر قنسرینَ من سُبُلِ القَطْرِ

«غیلان بن سلمه» (المبرد: التعازی و المراثی، ص ۲۳۹) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

عینى تجودُ بدمعها الهَتَّانِ سَمًّا وَ تبكى فارسَ الفُرسانِ

«فرزدق» (ابوالفرج: ۹/۳۶۷. ابن قتیبة: الشعر و الشعراء، ۱/۳۸۱) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

بِغَى الشَّامَتِينَ الصَّخْرُ إِنْ كَانَ مَسْنَى رزِيَّةُ شِبْلِي مُخَدِرٍ فِي الضَّرَاغِمِ

«نابغه جعدی» (ابوالفرج: ۹/۳۶۷. ابن قتیبة: ص ۶۶۳) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

ألم تعلمی أَنِّي رَزْتُ مُحَارِبًا فمالکِ مِنْهُ اليَوْمَ شَيْءٌ وَ لا لِيَا

رثای فرزندان در عصر عباسی و مملوکی و عثمانی

عصر عباسی از نظر رثاء دوره‌ی تابناکی بود. وسعت مرثیه‌سرایی در این عصر در پاره‌ای از مواقع، شاعران را به تنوع و تفنن وامی‌داشت زیرا به غیر از مرثیه‌درباری و مرثیه‌دوستان و نزدیکان که رواجی تمام داشت، گاهی صورت‌های جدیدی را از مرثیه‌ظاهر می‌شد. فی‌المثل برای شهرهایی که ویرانی و حریق دامنگیرشان شده بود نیز مرثیه می‌سرودند اما از شاعرانی که در سوگ فرزند در این عصر مرثیه سروده‌اند می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

* ابراهیم بن العباس الصولی (الأغانی: ۵۲/۱۰) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

كُنْتُ السَّوَادَ لِمُقَلَّتِي فَبَكَى عَلَيْكَ النَّاطِرُ

* ابراهیم بن المهدی (همان، ص ۱۱۹/۱۰) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

نَأَى آخِرَ الْأَيَّامِ عَنكَ حَبِيبُ فَللَّعَيْنِ سَحٌّ دَائِمٌ وَ غُرُوبٌ

* در میان برجسته‌ترین شاعران که در مرگ فرزند مرثیه سروده‌اند ابن‌الرومی (ابن خلکان: وفیات الأعیان، ۳/۳۵۸) را باید یاد کرد بی‌شک مرثیه‌اش از نظر لطافت و شورانگیزی و دلسوختگی و بیان عواطف و احساسات پدرا نه از برجسته‌ترین مرثی‌فرزندان به‌شمار می‌رود. از سوزناک‌ترین قسمت‌های مرثیه چنین است:

بُنِيَ الذِّي أَهْدَتْهُ كَفَّأَى لِلثَّرَى فِيا عِزَّةِ المُهْدَى وَ يا حَسْرَةَ المُهْدَى

أَلَا قاتِلَ اللهَ المَنابِيا وَ رَمَيْها مَن القومِ حَبَّاتِ القُلُوبِ عَلى عَمَدِ

تَوَخَّى جِمامُ المَوتِ أوسطُ صَبِيَّتِي فَللهِ كِيفَ إِختارَ واسِطَةَ العِقدِ

* ابوتمام (همان، ۱۱/۲) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

كان الذِّي خَفْتُ أَن يَكُونَا إِنَّا إِلى اللهِ راجِعونا

* بشار بن برد (المبرد: التعازی و المراثی، ص ۱۵۱) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

أَجارتنا لا تَجزَعى وَ أنیبى أتانى مَن المَوتِ المَطلِ نَصیبى

* ابن عبد ربه (ابن خلکان: وفیات الأعیان، ۱۱۰/۱) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

وَ اکبدا قد قُطعت كَبدى وَ حرقَها لواعجُ الكَمَدِ

* دیک الجن الحمصى (الأغانی، ۴۵/۱۴) با چندین قطعه از جمله:

مات حبيبُ فمات لیثُ وَ غاض بحرُ وَ باخَ نَجْمُ

* مرثیه عتبی (المبرد: التعازی و المراثی، ص ۱۸۷) درباره‌ی یکی از سه پسرش که مرگ در عنفوان جوانی، پس از فرزندان دیگر او را در روده است بسیار جانگداز است. ابیاتی از سوزناک‌ترین قسمت‌های مرثیه چنین است:

وَ قاسَمنى دهرى بَنى بشطِره فلما تقضى شطِره عاث فى شطِرى

ألا لیت أُمى لم تلدنى ولیتنى سبقتک إذ کنا إلى غایةٍ نَجری

و كنت به أكنى فأصبحت كلما كنىتُ به فاضتْ دُموعى على نحرى
* از ابوالحسن تهمامی (ابن خلکان: وفیات الأعیان، ۳/۳۷۸) شاعر مشهور نیز در مرثیه پسر خود
قصائدی وجود دارد که از مشهورترین این مرثیه‌ها:

حکمُ المنیة فی البریة جارٍ ما هذه الذئبا بدار قرارٍ
است این قصیده از تصویرهای بدیعی برخوردار است و نشان می‌دهد که چقدر دامنه‌ی تصویر در
مراثی عربی وسیع است. ابیات زیر از این قصیده است:

یا کوباً ما كان أقصر عمره و کذا تكون کواكبُ الأسحار
و هلالَ أيام مضى لم يستدر بداراً و لم يمهل لوقت سرار
عجل الخسوف علیه قبل أوانه فمحاہ قبل مظنَّه الإبدار

اما از عصر مملوکی عثمانی می‌توان به دو شاعر ذیل اشاره کرد:
* ابن نباته مصری (ابن حجر العسقلانی: الدرر الكامنة، ۴/۲۱۶) با مرثیه‌ای بدین مطلع:

أسكنت قلبی لحدک لا خیر فی العیش بعدک
* صفی الدین حلّی (ابن شاکر کتبی: فوات الوفيات، ۲/۳۳۵) با مرثیه‌ای بدین مطلع:
بکیتُ دماً لو كان سكبُ الدما یعنی وضاعفتُ حُزنی لو شفی کمداً حُزنی

رثای فرزندان در دوران معاصر

در این دوران با توجه به تحولاتی که بر شعر معاصر عرب وارد آمد طبیعی است که اغراض
شعری نیز متحول شده و طی هر دوره یا مرحله‌ای شاهد بروز مفاهیمی جدید در اغراض
خواهیم بود. رثاء از این تغییرات و دگرگونی‌ها به دور نمانده و بسوی ایجاد افکار و موضوعات و
سبک‌های جدید به آرامی حرکت می‌کرد. به نحوی که می‌توان رثاء را در این مرحله به دو دسته
تقسیم کرد:

یکی رثای سنتی آمیخته به انحطاط و دیگری رثای برخوردار از نوآوری، که نوع اول آن را
در مراثی شوقی و ناصیف یازجی و بارودی و حافظ ابراهیم مشاهده می‌کنیم و نوع دوم را در
مراثی نزار، می‌سعاده، جواهری و... مشاهده کرد.

از جمله شاعرانی که در رثای فرزند در این عصر مرثیه سرودند، می‌توان به شاعران ذیل
اشاره کرد:

احمد فارس الشدایق (زرکلی: أعلام، ۱/۱۹۳). حنا فاخوری: الجامع فی الأدب العربی الحدیث، ص ۵۸) با
مرثیه‌ای بدین مطلع:

و الذکر ما واراک تربُ وارٍ الدمع بعدک ما ذکر تک جارٍ

و محمود سامی البارودی (احمد حسن الزیات: تاریخ الأدب العربی، ص ۳۶۳) با مرثیه ای بدین مطلع:

کیف طوتک المنون یا ولدی و کیف أودعتک الثری بیدی
 ولی الدین یکن (زرکلی: الأعلام، ۱۱۸/۸) با مرثیه‌ای بدین مطلع:
 بُنِیَ لَا الْحِظُّ فِیکَ أُسْعِدُنِی و لَا وَفَى لِی بَدْمَهُ أَمَلُ
 می سعاده (أمیل ناصیف: أروع ما قیل فی الرثاء، ص ۱۳۵) با مرثیه‌ای بدین مطلع:
 طَالَ البَعَادُ أَمَا قَدْ حَانَ لُقَیَانَا أیا نَقُولَا فِإِنَّ البُعْدَ أَوْهَانَا

نزار قبانی (همان، ص ۹۵) با مرثیه‌ای به سبک شعر نو که مقدمه‌ای است از رمز و راز و آزادی در الفاظ و اصطلاحات، و بمثابه گردنبندی مروارید بر گردن ادبیات معاصر و دیباچه‌ای از رثای فرزندان که انگشتان ماهر نزار آن را رسم کرده است.

در این مرثیه نزار از یک شاعر شتابزده و سرکش و شاید أباحی، به شاعری عاطفی، پر و بال شکسته با چشمان گریان در برابر پیکر بی‌جان پسرش توفیق که در میان حقیقت‌گریزناپذیر و افکار پریشان حیران و سرگردان است، مبدل می‌شود. این مرثیه چنین آغاز می‌شود:

مکسرة کجفون أیبکَ هی الکلماتُ
 و مقصوصة کجناح أیبک، هی المفردات
 فكیف یُعْنِی المَعْنَى... ؟
 و قَدْ مَلَأَ الدَّمْعُ کُلَّ الدَّوَاةِ...

و سعاد عبدالله الصباح (علی عبدالفتاح: أعلام الشعر فی الکویت، ص ۴۳۳) با مرثیه‌ای بدین مطلع:
 لیت أُمی و لَدَتْنِی فِی زَمَانِ الجَاهِلِیَّةِ بَین قَوْمٍ یَبْدُونَ البَنتَ فِی المَهْدِ صَبِیَّةً

رثای فرزندان در شعر فارسی

مراثی شخصی و خانوادگی که رثای فرزندان در زمره‌ی آن قرار دارد، پر احساس‌ترین و شورانگیزترین گونه مرثیه در ادب فارسی به‌شمار می‌رود. و بی تردید از نظر ارزش هنری و ادبی به واسطه قوی بودن زمینه عاطفی، برترین قسم مراثی را تشکیل می‌دهد. درد مرگ عزیزان زمان و مکان نمی‌شناسد و این غم را انسان‌ها در طول تاریخ به گونه‌ای واحد احساس کرده و دریافته‌اند. مراثی شعر فارسی در سوگ عزیزان در طی قرون سرشار از عواطف لطیف بشری است.

قبلاً یاد شد که اصولاً این سخن که چه کسی برای اولین بار مرثیه فرزند گفته است و اینکه مرثیه فرزند در شعر فارسی را چه کسی پیش از دیگران سروده است، دشوار است. اما در بررسی

مراثی فرزندان در شعر فارسی بنظر می‌آید که حکیم ابوالقاسم فردوسی اولین کسی است که برای تنها پسر خود مرثیه سروده این واقعه در ۶۵ سالگی شاعر و در حدود سال‌های ۳۹۴ یا ۳۹۵ اتفاق افتاده است. (ذبیح الله صفا: تاریخ ادبیات ایران، ۵۵۲/۲)

مرگ پر اندوه پسر آرامش را از شاعر ربود و نهال غمی عظیم در دل او کاشت فردوسی در ابیاتی شیوا بر جوانی او دریغ می‌خورد و خویشتن را برای آن مرگ سزاوارتر می‌داند می‌گوید:

مرگ پر اندوه پسر آرامش را از شاعر ربود و نهال غمی عظیم در دل او کاشت فردوسی در
 ابیاتی شیوا بر جوانی او دریغ می‌خورد و خویشتن را برای آن مرگ سزاوارتر می‌داند می‌گوید:

مرگ پر اندوه پسر آرامش را از شاعر ربود و نهال غمی عظیم در دل او کاشت فردوسی در
 ابیاتی شیوا بر جوانی او دریغ می‌خورد و خویشتن را برای آن مرگ سزاوارتر می‌داند می‌گوید:

شاید بتوان گفت که مراثی شخصی خاقانی از جمله مشهورترین مراثی فارسی است. قوی‌ترین این مراثی، اشعار خاقانی در مرگ فرزند بیست ساله‌اش رشیدالدین است. شاعر در رهگذر مصیبت فرزند، قطعات و قصاید و ترکیبات متعددی سروده است که مطالع برخی از آنها چنین است:

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید
 حاصل عمر چه دارید خبر باز دهید
 دل‌نواز من بیمار شماید همه
 بر سر شه ره عجزیم کمر بر بندیم
 ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید
 مایه جانست ازو وام نظر باز دهید
 بهر بیمار نوازی به من آید همه
 رخت همت ز رصدگاه خطر بر بندیم

کمال اسماعیل نیز در سوگ مرگ پسرش، که در عنفوان جوانی غرق می‌شود مرثیه‌ای شورانگیز دارد با این مطلع:

همرهان نازنینم از سفر باز آمدند
 بد گمانم تا چرا بی آن پسر باز آمدند
 خواجه شیراز نیز مرثیه پرسوزی در مرگ فرزند دارد. فرزندى که بنا به قراینی که در دیوان خواجه موجود است در سن شاگردی مکتب‌خانه، به گونه‌ای غیر منتظره درگذشته است. مرگ نابهنگام او بر روح و جسم شاعر آتشی عظیم زد. حافظ در رثای او غزلی دارد با مطلع:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد
 باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد
 (دیوان حافظ، ص ۱۹۱)

مرثیه دیگر حافظ برای فرزند خود قطعه ایست در دو بیت که در آن صفت «فرزانه» برای فرزند می‌آورد و سخن از «لوح سیمین» در قطعه مزبور گویای آنست که فرزند شاعر به مرحله‌ای از بلوغ و رشد رسیده و مرگ او در این سن برای شاعر واقعاً دردناک بوده است.

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند
 به جای لوح سیمین در کنارش
 چه دید اندر خم این طاق رنگین
 فلک بر سر نهادش لوح سنگین

سنایی (ذبیح الله صفا: تاریخ ادبیات ایران، ۵۵۲/۲) در مرگ فرزند خود نیز مرثیه‌ای دارد در شش بیت با ردیف «یکبارگی» در این مرثیه شاعر حسرت و درماندگی خویش را بخاطر از دست دادن آن فرزند، بیان می‌دارد می‌گوید:

لؤلؤ خوشاب من از چنگ شد یکبارگی لاله‌ی سیراب من بی‌رنگ شد یکبارگی
 مسعود سعد سلمان در رثای فرزند نیز مرثیه سروده و دکتر ذبیح‌الله صفا می‌گوید که از
 فرزندان مسعود نام دو تن در دیوان وی یاد شده یکی بنام «سعادت» و دیگر بنام «صالح».
 در رباعی مسعود در مرگ صالح اندوهی متراکم و شیونی فشرده یافت می‌شود.
 صالح دل اگر بجای جامه بدرم شاید که همی خون شود از غم جگرم
 نخلبند شعراء کمال‌الدین خواجهی کرمانی (همان، ۸۸۶/۳) در منظومه «کمال‌نامه» که به
 سال ۷۴۴ سروده از مرگ پسر خود به نام «مجیر الدین ابوسعید علی» نام می‌برد، و در دیوان
 خواجه مرثیه ای است در هفت بیت که ملمعی است با ردیف «هذا نصیبی لیلتی» با مطلع
 عربی:

یا من قریرة مقلتی لقیاک غایة منیتی تذکار وصلک بهجتی هذا نصیبی لیلتی

آغاز می‌شود و سرتاسر به یا فرزند است:

از تاب دل شب تا سحر لب خشک دارم دیده تر آری چه تدبیر ای پسر هذا نصیبی لیلتی
 عماد فقیه کرمانی (همان، ۹۸۵/۳) نیز برای فرزند خود مرثیه سروده و در آن از زندگی توأم با
 شادی و نعمت در کنار آن فرزند یاد کرده ولی تندباد حوادث هولناک گرد غم و اندوه به خود
 گرفت و او در سوگ آن فرزند نشانده. مطلع این مرثیه با این بیت شروع می‌شود:
 گلبن روضه‌ی دل سرو گلستان روان غنچه‌ی باغ نظر میوه‌ی شایسته جان
 در دیوان اوحدی مراغه‌ای (همان، ۸۳۱/۳) دو مقطوعه یافت می‌شود که در رثای پسرش
 سروده است سروده اول با مطلع:

زلف مشکینت چو دامست ای پسر عارضت ماه تمامست ای پسر

و سروده دوم با مطلع:

غم عشقت، ای پسر بسوزد همی مرا ترا گر خبر شدی نبدی غمی مرا

این دو سروده را در زمره‌ی مرثیه‌ی غزلی می‌توان جای داد.

از دیگر شاعران پارسی شعر الشعراء کمال‌الدین محتشم کاشانی (همان، ص ۷۹۲) را می‌توان
 نام برد که در مرگ فرزند خود مرثیه سروده است، مرثیه وی با این مطلع آغاز می‌شود:
 دل افروز شمع شبستان انس چراغ بدر زبده دودمان
 هاتف اصفهانی (ابوالقاسم مسعودی: بررسی آثار و احوال ۲۳۰ تن از مشاهیر نامدار جهان، ص ۲۱۴)
 قطعه‌ای دارد از شش بیت که در رثای فرزندش سروده، این قطعه از احساس و عاطفه بسیار
 قوی برخوردار است:

رفتی و دارم ای پسر بی تو دل شکسته‌ای جسمی و جسم لاغری جانی و جان خسته‌ای

محمدتقی بهار «ملک الشعراء» (همان، ص ۲۴۰) شاعر بزرگ و عالیقدر قرن اخیر ایران، در سوگ فرزند از دست رفته‌اش مرثیه‌ای سوزناک سروده به مطلع:

پیامی زم‌گان تر می‌فرستم کتابی به خون جگر می‌فرستم

از شاعران معاصر ایران که در مرگ فرزند مرثیه سروده، می‌توان مرحوم استاد حاج میرزا محمدمهدی محی‌الدین الهی قمشه‌ای (مهادیه الهی قمشه‌ای: مجموعه اشعار الهی قمشه‌ای، ص ۱۴۴) را نام برد که در سوگ حسام قصیده‌ای سروده و آن را به نام او منتسب کرده «قصیده حسامیه» این قصیده در ۴۵ بیت است و بسیار شیوا و پر عاطفه سروده شده است:

ای مرغ من از چه ز آشیان رفتی استاره شدی بر آسمان رفتی

در یک نگاه کلی به مراثی فرزندان در شعر فارسی و عربی، می‌توان بسیاری از مفاهیم و مضامین همگون و مشترک را یافت.

در واقع بعلت یگانگی احساس و عاطفه و بعلت اینکه شاعران هر دو زبان دردی مشترک را مطرح می‌کنند و هر دو گروه در سوگ جگر گوشه‌های خود نشستند. لاجرم مفاهیم و احساسات و عواطف و دردهای مشترکی را بیان می‌کنند.

از جمله مضامین مشترکی که در اینجا می‌توان به آنها اشاره کرد، موارد ذیل است:

مرثیه غزلی

مراثی غزلی یا غزل در مرثیه که شکل جدیدی از رثاء به حساب می‌آید. با اینکه بسیاری معتقدند غزل قالب چندان مناسبی برای مرثیه سرایی نیست، ولی در بررسی مراثی غزلی فرزندان، غزل یک قالب پذیرفتنی برای مرثیه درآمده و توانسته به نحو بسیار شیوایی تأثیرات روحی و عمیق یک حادثه‌ی پردریغ را بنمایاند.

عاطفه در رثاء

از مضامین مشترک دیگر می‌توان به عاطفه در رثاء اشاره کرد، که بی‌شک تمامی مراثی فرزندان از عاطفه بسیار قوی برخوردارند. عاطفه برای شاعر هم زمینه است و هم انگیزه، و رثای عزیزان بهترین انگیزه‌ای است که شاعر از گذر آن می‌تواند از تراکم عاطفه بهره جوید.

مرثیه از نظر وزن و قالب

تناسب وزن با مضمون حقیقی قابل توجه و به همین اعتبار پاره‌ای از اوزان به جهت مناسبت موسیقایی خاص خود به مقدار زیاد در مراثی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

از مجموعه مرثیاتی فرزندان در شعر عربی که در این بحث مورد بررسی قرار گرفته است، بحر طویل بخاطر نفس بلندی که در آن وجود دارد و می‌تواند سوز دلسوختگان را بیشتر نمایان کند پرکاربردترین وزن مرثیه‌ها بوده است. اما در مرثیاتی فارسی بحر رمل بخاطر آهنگ آرام و در عین حال متین و خوشی که دارد و می‌تواند ترنم مصیبت‌زدگان دلسوخته را به نیکویی منعکس کند، بیشترین کاربرد را دارد؛ بحر هزج در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. اما از نظر قالب قصیده پراستعمال‌ترین قالب در مرثیه است و قطعه و رباعی در مراتب بعدی قرار می‌گیرد. مضامین مشترک دیگر: فرهنگ عامیانه در مرثیاتی، فخر در رثاء، اخلاق در مرثیه، وصیت و تسلیت و دعا و نفرین در مرثیه، آرایه‌های لفظی و معنوی در رثاء، تشبیه و استعاره در رثاء و... بسیاری از مفاهیم دیگر یافت می‌شود. که هر کدام نیاز به بحثی جداگانه دارد.

خاتمه

در این مقاله بررسی مرثیه‌های شاعران ایرانی و عرب در باب رثای فرزندان پرداخته شد و نتایج ذیل بدست آمد:

رثای فرزندان از شورانگیزترین انواع رثاء به شمار می‌رود و این‌گونه شعر در زبان فارسی و عربی قدمتی دیرینه دارد و شاعران فراوانی در هر دو زبان در سوگ فرزندان خود مرثیه سرودند. مرثیاتی فرزندان در شعر فارسی و عربی بخاطر اینکه دردی مشترک را مطرح می‌سازند، لاجرم مضامین مشترک فراوانی در آنها یافت می‌شود. هر دو گونه مرثیاتی از عاطفه بسیار قوی برخوردارند.

از نقاط جالب توجه در این‌گونه رثاء و مرثیه غزلی است که در هر دو زبان یافت می‌شود و در مرثیاتی عربی غزل در مقدمه قصیده آمده ولی در مرثیاتی فارسی کل مرثیه غزل است در بررسی مرثیاتی فرزندان از نظر قالب و وزن، بحر رمل در کار مرثیه در شعر فارسی فراوان است اما در شعر عرب بحر طویل و در درجه دوم بحر کامل پرکارآمدترین وزن است. قصیده قالب مشترک مرثیاتی عربی و فارسی است و قطعه در مرتبه‌ی بعدی قرار می‌گیرد.

منابع

- ۱- ابن خلکان، شمس‌الدین: وفيات الأعيان، تحقیق: إحسان عباس، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴.
- ۲- ابن منظور، جمال‌الدین: لسان العرب، دار صادر، [لا تا].
- ۳- الاصفهانی، ابوالفرج: الأغاني، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۲.

- ۴- الهی قمشه‌ای، مهدیه: مجموعه اشعار الهی قمشه‌ای، نشر علی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۵- امامی، نصرالله: مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی تا پایان قرن هشتم، جهاد دانشگاهی، اهواز، ۱۳۶۹.
- ۶- الأندلسی، ابن عبد ربّه: الديوان، دار الآفاق الجديدة، بیروت، ۱۹۷۹.
- ۷- الجمحی، ابن سلام: طبقات فحول الشعراء، مطبعة المدني، القاهرة، ۱۹۷۴.
- ۸- حافظ شیرازی: دیوان جواهری، تهران، ۱۳۷۹.
- ۹- رادفر، ابوالقاسم: شاهکارهای ادبیات فارسی، چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی (شماره ۵۲)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۰- الزرکلی، خیرالدین: الأعلام، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین: شعر بی‌دروغ و شعر بی‌نقاب، علمی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۲- الزیات، أحمد حسن: تاریخ الأدب العربی، دار المعرفة، بیروت، ۱۹۹۹.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۴- ضیف، شوقی: تاریخ الأدب العربی، العصر الجاهلی، دار المعارف، القاهرة، [لا تا].
- ۱۵- عبدالفتاح، علی: أعلام الشعر فی الكويت، مكتبة ابن قتیبة، الكويت، ۱۹۹۶.
- ۱۶- العسقلانی، شهاب‌الدین: الذرر الكامنة، دار الجیل، بیروت، ۱۹۹۳.
- ۱۷- الفاخوری، حنا: الجامع فی تأریخ الأدب العربی، دار الجیل، بیروت، ۱۹۹۶.
- ۱۸- فروخ، عمر: تاریخ الأدب العربی، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۲.
- ۱۹- القالی، أبوعلی: الأمالی، دارالکتب العربی، بیروت، [لا تا].
- ۲۰- القرشی، أبوزید: جمهرة أشعار العرب، تحقیق: محمدعلی الهاشمی، بیروت، ۱۹۸۱.
- ۲۱- الکتبی، ابن شاکر: فوات الوفیات، تحقیق: احسان عباس، دار صادر، بیروت، [لا تا].
- ۲۲- کحاله، عمر رضا: أعلام النساء، مؤسسة لارسالة، بیروت، ۱۹۷۷.
- ۲۳- المبرد، ابوالعباس: التغازی و المراثی، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۲.
- ۲۴- _____: الكامل، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۷.
- ۲۵- مجدی، وهبة و المهندس، کامل: معجم المصطلحات العربیة فی اللغة و الأدب، مكتبة لبنان، ۱۹۸۴.
- ۲۶- مسعودی، ابوالقاسم: بررسی آثار و احوال به ۲ تن از مشاهیر نامدار جهان، تهران، [لا تا].
- ۲۷- موتمن، زین العابدین: شعر و ادب فارسی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۸- ناصیف، أمیل: أروع ما قیل فی الرثاء، دار الجیل، بیروت، [لا تا].
- ۲۹- النجار، ابراهیم: شعراء عباسیون منسیون، دارالغرب الإسلامی، بیروت، ۱۹۹۷.
- ۳۰- الهذلیون: الديوان، الدار القومیة للطباعة و النشر، القاهرة، ۱۹۶۵.
- ۳۱- يموت، بشیر: شاعرات العرب، المكتبة الأهلیة، بیروت، ۱۹۸۴.